

شهيد حسين جمشود



سامانه جامع سرداران و دو هزار شهيد استان بوشهر

محمد قلی	نام پدر
۱۳۴۷/۷/۹	تاریخ تولد
بوشهر - وحدتیه	محل تولد
۱۳۶۴/۵/۶	تاریخ شهادت
هورالعظیم	محل شهادت
رزمنده	مسئولیت
	نوع عضویت
	شغل
	تحصیلات
وحدتیه	مدفن

زندگینامه

حسین جمشود ، فرزند محمد قلی ، نهم مهرماه سال ۱۳۴۷ در خانواده ای مستضعف ولی مذهبی و معتقد به اسلام در روستای کان سرخ از توابع شهر وحدتیه ، دیده به جهان خاکی باز کرد .

دوران طفولیت را زیر سایه ی پدر و مادرش گذراند و الفبای راستی و درستی در زندگی را در دامن پر مهر خانواده فرا گرفت . در سن پنج سالگی ، قرآن ، این کتاب هدایت بشر را نزد عمه ی خود آموخت و به سبب هوش و استعدادی که در وجودش بود ، بسیاری از سوره قرآنی را از حفظ کرد و در این راه همیشه خود را مدیون عمه ی خود می دانست .

به سبب آن که در زادگاهش ، امکانات تحصیلی وجود نداشت ، با شور و اشتیاق فراوان به تحصیل دانش ، وارد دبستان طالقانی وحدتیه شد . اغلب روزها با پای پیاده ، این مسیر را طی می کرد و همه ی مشقت ها را با جان و دل می خرید تا از یادگیری علم باز نماند . پس از این که با موفقیت ، دوران ابتدایی را به پایان رسانید ، مقطع تحصیلی راهنمایی را در همان محل در آموزشگاه خیام ، شروع کرد . برای آن که بیشتر وقت خود را جهت درس و آموزش صرف کند در منزل یکی از دوستان اقامت گزید تا بتواند با خیالی آرام تر ، ادامه ی تحصیل دهد .

سال سوم راهنمایی بود که خانواده ی ایشان به وحدتیه مهاجرت کردند . او با تمام تلاش خود ، سعی بر این داشت که در کنار امر تحصیل به کار کشاورزی و کارگری بپردازد ؛ تا خرج و رنج این کار بر دوش پدر سنگینی نکند . به مطالعه ی کتب مذهبی ، علاقه ی فراوان داشت و در کنار مطالعه و تحصیلات خود در ایام تعطیلات تابستانی ، جهت امرار معاش خانواده به کار می پرداخت و همین احساس مسئولیت در قبال خانواده ، باعث شد تا به عنوان تنها پسر خانواده از تحصیل بازماند .

با شروع جنگ تحمیلی ، به صفوف بسیجیان سلحشور پیوست و در پایگاه مقاومت شهید رجایی عضو شد . در تاریخ پنجم خردادماه سال شصت و چهار ، از طریق بسیج محل به جبهه ی آبادان اعزام شد . و در آن جا دوره ی قایقرانی را فرا گرفت .

پس از دو ماه حضور فعالانه و دلیرانه ، شانزدهم مرداد ماه شصت و چهار در عملیات قدس پنج ، در هور العظیم ، هنگامی که که همراه سه همراز خود با قایق به قلب دشمن یورش بردند بر اثر ترکش خمپاره به لقاچ دوست نایل گشت .

وصیت نامه

وصیت نامه ی خود را چنینی مرقوم می دارد :

بسم الله الرحمن الرحيم . ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتاً بل احيا عند ربهم يرزقون . هرگز مپندار آنان که در راه خدا کشته می شوند ، مرده اند ؛ بلکه زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند .

اینجانب حسین جمشود فرزند محمد قلی شماره شناسنامه ۲۴ تاریخ تولد ۱۳۴۷ اکنون که مورخه ی ۵/۳/۶۴ می باشد عازم جبهه ی حق علیه باطل می باشم ، تا به یاری خداوند بزرگ و به فرمایش امام عزیزمان ، مکتب اسلام را زنده نگه داریم و بنده هیچ وصیت خاصی ندارم به جز آنکه اگر شهید شدم مرا در گلزار شهدای مزارعی به خاک بسپارید و از کلیه ی برادران و اقوام و بستگان تقاضا دارم که تا لحظه ی آخر عمر خویش در راه نگه داشتن اسلام خدمت کنند .

من می روم به جبهه تا از ناموس و آبرو و حیثیت خویش و مملکت خویشتن دفاع کنم . مرگ سرانجام هر فرد است . چه باک که انسان مرگ با عزت را انتخاب کند . در پایان امیدوارم که خداوند گناهان مرا ببخشد . در ضمن دعا برای امام عزیزمان را فراموش نکید و همیشه گوش به فرمان امام باشید . والسلام علیکم . خرداد ماه ۱۳۶۴ . «

خاطرات

« سید محمد مزارعی » در مورد آخرین روز دیدارش با وی چنین می گوید : « حسین ، از نیروهای فعال بسیجی بود که بچه ها او را به عنوان فردی دلیر و بی باک می شناختند . برای برادرانی که در سنگر کمین بودند ، غذا می بردیم . سنگرهای کمین در میان نی زارهای بلند ، استقرار شده بود . همان روزی که عملیات شروع شد ، حسین به همراه چند تن از همرزمان ، با قایق سوار شدند و از سنگر کمین هم گذشتند و به قلب دشمن یورش بردند و با ندای یا علی (ع) سلحشورانه جنگیدند تا جام شهادت را از دست معبود خویش دریافت کردند.»

از شهید هور گو « جمشود » و موج و قایتش

تیر بارش کرده دشمن جمله گریان یاد باد

خرداد ماه سال شصت و چهار ، حسین ،



سامانه جامع سرداران و دوازدهمین استان بوئسهر